



www.ElitesJournal.ir

مجله نخبگان علوم و مهندسی

Journal of Science and Engineering Elites

ISSN 2538-581X

جلد ۲- شماره ۳- سال ۱۳۹۶



بررسی اصل معقول بودن در کنوانسیون بیع بین المللی کالا

پرستو ایزدیان*^۱

۱- کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه شیراز

*izadian777@yahoo.com

ارسال: تیر ماه ۹۶ پذیرش: مرداد ماه ۹۶

چکیده

اصطلاح معقول بودن در کنوانسیون بیع بین المللی کالا ۳۷ مرتبه به صراحت ذکر شده است. علاوه بر موارد مصرحه بطور تلویحی نیز در سایر مواد کنوانسیون مزبور به معقول بودن در قرارداد اشاره شده است. با وجود استعمال مکرر کنوانسیون بیع بین المللی کالا از واژه معقول، هیچ تعریف روشن و صریحی در مورد این مفهوم و شرایط اعتبار آن در این سند بین المللی مشاهده نمی شود. معقول بودن در کنوانسیون بیع بین المللی کالا از جمله اصول کلی حقوقی محسوب می شود که می توان از آن برای استنباط قوانین و پر کردن خلاء ها استفاده کرد. معقول بودن در کنوانسیون، معیار انعطاف پذیری را به دست می دهد و تلاش دارد تا شکل انتزاعی قانون را با شرایط واقعی و عینی منطبق سازد. معقول بودن در بیع بین المللی حالت مطلوبی را همراه با تقویت انصاف و حسن نیت فراهم می کند.

کلمات کلیدی: کنوانسیون بیع بین المللی کالا، اصول حقوقی قراردادهای اروپایی، معقول بودن، شخص معقول.

۱. مقدمه

علم حقوق مانند بیشتر علوم به واژه شناسی، بسیار وابسته است. بنابراین تعریف دقیق اصطلاحات و کاربرد آنها اساساً باید مد نظر قرار گیرد. باید این نکته را در نظر داشت که گاه اصطلاحاتی در قوانین مورد استفاده قرار می گیرد که واجد معنای صریح و روشن نمی باشد. حتی این معانی می توانند موجب گمراهی شوند چرا که این اصطلاحات ضرورتاً از معنای لغوی کلمه پیروی نمی کنند و دارای معنایی فراتر از معنای لغوی می باشند. اینجاست که باید براساس ضوابط و معیارهای پذیرفته شده به تفسیر این اصطلاحات پردازیم. هر چند این موضوع در رابطه با قوانین و مقررات داخلی کشورها مشکل چندانی را به وجود نمی آورد اما روابط بین المللی از این قاعده مستثنی می باشد. به این صورت که هر کشوری واژگان مبهم و دو پهلو را براساس ضوابطی که در سیستم حقوقی آن کشور پذیرفته شده است تفسیر می کند در صورتی که برای یک قانون متحد الشکل نیازمند تفسیری یکسان و یکنواخت هستیم. کنوانسیون بیع بین المللی کالا (CISG) فرصت ایجاد یک زبان مشترک و مفاهیم مشترک را فراهم می کند که از این زبان مشترک می توان برای

برقراری ارتباط طرفین در تجارت بین الملل استفاده کرد. از خصوصیات زبان مشترک یگانگی و قابلیت فهم مشترک برای همه می باشد تا از این طریق شکاف موجود بین طرفین پر شود. کنوانسیون بیع بین المللی کالا از جمله مقررات متحد الشكل می باشد که باید در تمام دادگاهها و تریبون های کشور های عضو به صورت یکسان تفسیر و اجرا شود. این کنوانسیون مقرر کرده ای که صریحاً یا به طور ضمنی برای تفسیر آن بکار رود را در بر ندارد. هرچند این کنوانسیون در بند اول اصل ۷ بطور عام مقرر می کند: «در تفسیر این کنوانسیون باید به خصیصه بین المللی بودن آن و ضرورت ارتقاء هماهنگی در اجرای آن و رعایت حسن نیت در تجارت بین الملل توجه شود». این متن نمایانگر این موضوع است که اصطلاحات کنوانسیون با توجه به خصیصه بین المللی آن باید به صورت مستقل و به دور از معیار های پذیرفته شده در سیستم های حقوقی مختلف تفسیر شود. هرچند این ماده به پر کردن شکافهای موجود برای فهم اصول موجود در قوانین کمک می کند اما هنوز این کفایت نمی کند و امکان دارد بعضی اصطلاحات باعث گمراهی شده و یا تولید اختلاف کند. در واقع تعریف موضوعی اصطلاحات در یک قانون یکپارچه باید به نحوی باشد که یکپارچگی قانون را حفظ کند و اصطلاحات دقیق اجازه حاشیه دادن به اجرای قانون را ندهد. اصطلاح (Reasonableness) که به معقول بودن ترجمه می شود جز این اصطلاحات به شمار میاید. در موارد بسیاری از مواد کنوانسیون بیع بین المللی کالا این اصطلاح بکار رفته است بدون آنکه توضیحی در مورد آن داده شود. به منظور آشنایی با قوانین بیع بین المللی و همچنین از آنجا که احتمال دارد کشور ما نیز در آینده به این کنوانسیون پیوندد در این مقاله سعی بر آن داریم تا به بررسی دقیق این اصطلاح و نقش آن در کنوانسیون بیع بین المللی کالا بپردازیم. علاوه بر این، معقول بودن در کنوانسیون دارای مصادیق متعددی می باشد. اکثر این مصادیق به نوعی در ارتباط با رفتار یک شخص معقول سنجیده می شود و با مفهوم شخص معقول مرتبط می باشند. بنابراین در ادامه به معرفی و بررسی مفهوم شخص معقول نیز خواهیم پرداخت.

۲. مفهوم لغوی و اصطلاحی معقول بودن

واژه معقول در فرهنگ حقوقی بلک به معانی «منصفانه، مناسب، عادلانه، مقتضی و مناسب بودن تحت شرایط» و «منطبق بودن با دلیل» تعریف شده است [۱]. واژه معقول بیشتر با «عقل استدلالی» مرتبط است. به این معنی که این واژه از یک تلاش ذهنی و عملی ناشی می شود. ریشه شناسی لاتین این امر را به خوبی توضیح می دهد. معادل انگلیسی واژه معقول، Reasonable می باشد. Reasonable از ریشه Reason به معنای «عقل، علت و دلیل» می باشد. دلیل در علم فلسفه به قابلیت یا فرایند استنتاج تفاسیر منطقی اطلاق می گردد. بنابر گفته فلاسفه، دلیل مبنای دانش، اصول و ایده هاست [۲]. دلیل در واقع به معنای کاربرد استدلال و منطق در راستای اثبات و تأیید حقایق بر مبنای اطلاعات موجود یا اطلاعات جدید است. بنابراین از لحاظ مفهوم لغوی، امر معقول امری است که یا دلایل کافی و یا با توجه به شرایط موجود، دلایلی رضایت بخش برای پذیرش آن موجود باشد [۳].

در قراردادهای معقول بودن مفهومی انتزاعی است که حاوی یک فرایند ذهنی و کاوش نظری است که در اثر تحقیق و بررسی در تمام جنبه ها و زوایای موضوع مورد اختلاف و شرایط حاکم بر آن به دست می آید [۴]. هدف از کاربرد معقول بودن ایجاد تعادل در حقوق و تعهدات بین طرفین است. چرا که «ایجاد تعادل» اساس و جوهره معقول بودن است. بنابراین معقولیت عامل ایجاد تعادل است. به همین جهت می توان گفت معقول بودن جلوه ای از تئوری تعادل عادلانه قراردادی است، یک روش استدلال براساس شرایط و ضوابط حاکم است، یک راه مصالحه و توازن میان منافع متقابل و به طور خلاصه ابزار تحقق عدالت یا انصاف تجاری است.

۳. تلقی معقول بودن به عنوان یکی از اصول کلی حقوقی

معمولاً یک کنوانسیون یا سند بین المللی به بیان کلیات می پردازد و نمی تواند تمام زوایای مرتبط با موضوعات تحت حاکمیت خود را پیش بینی نماید. در نتیجه موضوعات و مسائل مورد اختلاف براساس اصول عام، بنیادین و کلی که آن سند مبتنی بر آنهاست، مورد تفسیر واقع می شود. در واقع این اصول وسیله ای برای پر کردن خلاء های موجود در کنوانسیون و اسناد بین المللی می باشند. کنوانسیون بیع بین المللی کالا (CISG) نیز از این قاعده مستثنی نیست. در همین راستا بند دوم اصل ۷ کنوانسیون بیع بین المللی کالا قاعده ای را مقرر کرده است که به موجب آن: «اگر موضوعی تحت حاکمیت کنوانسیون قرار داشته باشد اما تکلیف آن صراحتاً در کنوانسیون تعیین نشده باشد، بر طبق اصول کلی که کنوانسیون مبتنی بر آنها می باشد، حل و فصل خواهد شد.» برخی از این اصول صریحاً در کنوانسیون بیان شده اند. برای مثال: اصل حسن نیت در ماده (۱)۷ یا اصل استقلال و آزادی طرفین در ماده ۶. با این حال در اکثر موارد قواعد را باید از مقررات کنوانسیون که در رابطه با موضوعات خاص مطرح است، استخراج کرد. بدین منظور قواعد خاصی که آنها را مستقر می نماید بایستی تجزیه و تحلیل نمود تا معلوم شود که آیا امکان دارد آنها را بعنوان یک اصطلاح عمومی تر تلقی نمود بنحوی که صلاحیت بکارگیری در مواردی غیر از آنچه مشخصاً برای آن منظور شده را داشته باشد. در همین راستا در موارد مختلفی کنوانسیون از طرفین به عنوان «افراد معقول» یاد می کند یا در مواردی درخواست می کند اقدام یا فعل خاصی که باید انجام شود در «زمان معقول» صورت گیرد. همچنین تمایز قائل می شود بین «مخارج و زحمات یا عذر های معقول یا نامعقول». این موارد همگی حاوی این نکته است که کنوانسیون ملاک معقول بودن را به عنوان یکی از اصول کلی حاکم بر این سند می داند. بنابراین داشتن رفتار معقول در کنوانسیون بیع بین المللی کالا از جمله اصول کلی می باشد که بر تمامی آن سایه افکنده است.

۴. معیارهای شناسایی رفتار معقول

کنوانسیون بیع بین المللی کالا تعریف روشن و صریحی در مورد مفهوم معقول بودن، شرایط اعتبار و ضوابط شناسایی آن در این سند بین المللی ارائه نکرده است. با این وجود برخلاف کنوانسیون، تدوین کنندگان اصول اروپایی ملاک و ضوابط صریح و روشنی جهت شناسایی رفتار معقول ارائه نموده اند. به موجب ماده ۱:۳۰۲ اصول حقوق قراردادهای اروپایی، تکمیل و بازنگری شده به سال ۱۹۹۸، «داشتن رفتار معقول با عملکرد شخص با حسن نیت در موقعیت همان شخصی که طرف قرارداد است مورد قضاوت قرار می گیرد. در سنجش رفتار معقول باید مواردی چون ماهیت و هدف قرارداد، اوضاع و احوالی که بر قضیه حاکم بوده، عرف و عادت تجارتهی یا حرفه مورد بحث لحاظ شود.»

بنابراین به موجب این ماده برای تعیین اینکه آیا یک تصمیم یا اقدام، درست و معقول است یا خیر، باید دید اگر شخصی با حسن نیت در همان وضعی قرار می گرفت که طرف قرارداد قرار داشته چه رفتاری می داشت و طرف قرارداد چه رفتاری نموده است. با این مقایسه می توان دریافت که عملکرد طرف قرارداد معقول بوده است یا خیر. همچنین در سنجش رفتار معقول باید مواردی چون ماهیت و هدف قرارداد، اوضاع و احوالی که بر قضیه حاکم بوده، عرف و عادت تجارتهی یا حرفه مورد بحث لحاظ شود. در این قسمت در چهار بند به شرح هریک از این موارد می پردازیم.

۱.۴. عملکرد شخص دارای حسن نیت

به موجب ماده ۱:۳۰۲ اصول حقوق قراردادهای اروپایی، «داشتن رفتار معقول با عملکرد شخص با حسن نیت در موقعیت همان شخصی که طرف قرارداد است مورد قضاوت قرار می گیرد...». این قسمت از ماده بیان کننده معیار یا قاعده نوعی بودن است. نوعی بودن به

معنای ملاک قرارداد رفتار یک انسان معقول و متعارف می باشد. انسان معقول و متعارف، شهروندی معمولی از طبقه متوسط جامعه است که مشغول کسب و کار خویش است و ویژگی هایی دارد: هوش و استعداد، حافظه، تجربه، بینش، اطلاعات، خویشتن داری، ایثار، نوع دوستی و توانایی جسمی. انسانی معمولی است و حد وسط افراد جامعه ای است که در آن زندگی می کند و ممکن است ضعف هایی را که عرفاً قابل گذشت است، داشته باشد. برای مثال اشتباه کند، بترسد، مسائل را درست تشخیص ندهد و در مواردی خودخواه باشد. اما این ضعف ها تا حدی است که پایین تر از معیار معمولی رفتار اجتماعی نباشد [۵].

مطابق ماده ۳۰۲: اصول اروپایی، این شخص برای اینکه بتواند معیار شناسایی رفتار معقول قرار گیرد، باید دو شرط حاصل باشد. شرط اول این است که دارای حسن نیت باشد. حسن نیت یعنی باور و اعتقادی صادقانه داشتن، فقدان سوء نیت، فقدان طرح و نقشه برای تقلب و کلاهبرداری و یا درصدد سود و مزیتی نامعقول و گزاف نبودن. حسن نیت شخص عبارت است از نوع نیت، اعتقاد و باور درونی و باطنی او. بنابراین، به صرف ادعای او نمی توان آن را بطور قاطع و نهایی ثابت کرد. دومین شرط آن است که این شخص در موقعیت همان شخصی که طرف قرارداد است مورد قضاوت قرار گیرد. بنابراین باید دید اگر شخصی با حسن نیت در همان وضعی قرار می گرفت که طرف قرارداد قرار داشته چه رفتاری می داشت و طرف قرارداد چه رفتاری نموده است. با این مقایسه می توان دریافت که عملکرد طرف قرارداد معقول بوده یا خیر.

۲.۴. ماهیت و هدف قرارداد

منظور از ماهیت قرارداد همان طبیعت قرارداد یا ماهیت حقوقی است که طرفین در عالم اعتبار انشاء نموده اند. در قراردادهای بین المللی هر توافقی مقتضای خاص خود را دارد که با مقتضای سایر عقود متفاوت است. برای مثال اقتضای عقد بیع، مالکیت مبیع برای فروشنده و مالکیت ثمن برای خریدار است و مقتضای قرارداد اجاره مالکیت مستاجر نسبت به منافع و مالکیت موجر نسبت به اجرت معین است. لذا تصمیم گیری در مورد معقول یا نامعقول بودن رفتار باید با توجه به مقتضا و ماهیت هر قرارداد صورت گیرد. لازم به ذکر است که توجه به ماهیت قرارداد برای شناسایی رفتار معقول در کنوانسیون موضوعیت پیدا نمی کند. چرا که کنوانسیون بیع بین المللی کالا همانطور که از عنوان آن پیداست فقط شامل قراردادهای بیع کالا می باشد و شامل سایر قراردادهایی که ممکن است در زمینه تجارت بین الملل منعقد شود، نمی گردد.

علاوه بر ماهیت قرارداد، هدف از انعقاد قرارداد باید مورد توجه قرار گیرد. بنابراین برای مثال، مدت زمان معقول در بند دوم ماده ۹:۳۰۳ اصول اروپایی که مقرر می دارد: «طرف متضرر حق فسخ قرارداد را ندارد مگر اینکه اخطار فسخ را در ظرف مدت معقولی از زمانی که از عدم اجرا آگاه شده یا باید آگاه می شد، بدهد»، به این بستگی دارد که آیا قرارداد به اقدام سریع و فوری متضرر نیاز دارد یا خیر. ممکن است اینگونه باشد که با به تعویق انداختن اخطار از نوسانات قیمت که در تجارت اغلب اتفاق می افتد بهره ببرد.

۳.۴. اوضاع و احوال حاکم بر پرونده

اوضاع و احوال حاکم بر مورد مطروحه نیز باید مدنظر قرار گیرد. به عنوان مثال، مطابق بند اول اصل ۳۹ کنوانسیون وین، برای اینکه خریدار حق استناد بر فقدان مطابقت کالا را از دست ندهد موظف است عدم مطابقت کالا را ظرف مدت معقولی بعد از اینکه عدم مطابقت را کشف کرد یا می باید کشف می کرد به فروشنده اطلاع دهد. بنابراین هنگامی که خریدار کالا را رد می کند دادن اخطار فوری به فروشنده به نحوی که وی این فرصت را پیدا کند که کالای مطابق قرارداد را در زمان مطلوب تحویل دهد بسیار حائز اهمیت است. در این گونه موارد یک اخطار فوری می تواند به فروشنده فرصتی را بدهد تا فکری برای فروش یا انتقال دوباره کالای رد شده بنماید و از مخارج غیر لازم پرهیز کند. از طرف دیگر هنگامی که خریدار تصمیم می گیرد کالای معیوب را مشروط به داشتن حق خسارت نگه دارد، نمی توان به دلایل فوق برای دادن اخطار فوری استناد کرد.

۴.۴. عرف و عادت تجاری

عرف تجاری و یا بازرگانی به مجموعه قواعد، نظامات و آداب و رسومی اطلاق می شود که در طول زمان و به تدریج در خصوص امری برقرار شده و به صورت عادات و رسوم معمولی بین تجار ایجاد گردیده است. این قواعد بین بازرگانان دارای اعتبار بوده و همواره مورد علاقه و احترام مردم قرار داشته است. به همین علت هم دارای اعتبار قانونی می باشد و هر جا که در خصوص مسائل تجاری قانونی وجود نداشته باشد عرف و عادات به منزله قانون است. این موارد عموماً رفتار طرفین معقول را بازتاب می دهند. در واقع هنگام تعیین این موضوع که مثلاً آیا هزینه یا یک عذر با توجه به اهداف اصول (۳) ۸۸ و ۴۴ کنوانسیون بیع کالا معقول است یا خیر؟ باید قراردادهای قابل قیاس که در شرایط یکسان منعقد گردیده اند مدنظر قرار گیرد. در این خصوص باید ماهیت و هدف قرارداد، وضعیت طرفین و رویه بین طرفین و حرفه مربوطه مدنظر قرار گیرد.

۵. معقول بودن در نظام های حقوقی

میان کاربرد مفهوم معقول بودن در نظام حقوقی کامن لا از یک سو و نظام حقوق نوشته از سوی دیگر تفاوت هایی وجود دارد. نظام حقوقی کامن لا از معیار معقول بودن به عنوان نوعی قانون «قابل اجرا» بهره می گیرد. اما نظام حقوق نوشته به ندرت به معقول بودن اشاره می کنند. اگر هم چنین اشاره ای کنند معقول بودن در این نظام های حقوقی به عنوان آخرین دستاویز جهت استدلال قضایی یا به عنوان یک استدلال فرعی استفاده می گردد. به منظور آشنایی بیشتر با مفهوم معقول بودن در این قسمت به بررسی موارد استفاده این مفهوم در هر یک از این دو نظام حقوقی می پردازیم.

۱.۵. نظام حقوقی کامن لا

نظام حقوقی کامن لا اساساً بر قوانین و مقرراتی استوار است که در دادگاهها ایجاد شده و توسعه یافته و در آراء قضایی متبلور شده است. بنابراین نقش رویه قضایی در نظام حقوقی کشورهای کامن لا بسیار مهم است، زیرا دادگاهها موظفند در موارد مشابه مطابق آراء سابق رأی دهند. در واقع، متابعت از آراء سابق در موارد مشابه بعدی و احترام به سوابق قضایی موجب تشکیل نظام حقوقی کامن لا شد. معقول بودن مهم ترین استاندارد نظام حقوقی کامن لا، ریشه در قانون قرون وسطایی قرن دوازدهم داشته و در قرون سیزدهم و چهاردهم به تدریج گسترش یافته است. این معیار از قرن چهاردهم (و به گفته برخی، پانزدهم) در نظام قضایی دادگاه های انصاف که رسالتشان اصلاح شرایط غیر منطقی حاصل از اجرای سرسختانه شیوه قضاوت پیشین بود، گنجانده شد. معقول بودن اغلب به عنوان یک ابزار تفسیر و منبع تعهد متعاقدين، در قوانین داخلی اکثر کشورهای نظام حقوقی کامن لا انعکاس یافته است. برای نمونه می توان به قانون مربوط به شروط غیر منصفانه قرارداد مصوب ۱۹۹۷ انگلستان اشاره نمود که در آن ضابطه معقول بودن و اینکه چه چیزی منصفانه و معقول می باشد تبیین گردیده است. همچنین در سیستم حقوقی انگلستان، معقول بودن به عنوان معیار بازنگری قضایی اقدامات اداری عمدتاً با آنچه «آزمون معقولیت و نزبوری» نامیده می شود در ارتباط است. نام این آزمون از پرونده ای برگرفته شده است که در آن میان یک مقام محلی و یک سالن سینما نزاع افتاده بود [۶].

قانون فدرال آمریکا نیز در چند مورد معقول بودن را به رسمیت می شناسد. در زمینه کاربرد معقول بودن بر مبنای متمم چهارم قانون اساسی آمریکا تنها توضیح کوتاهی ارائه می گردد. متمم چهارم از فرد در برابر «تفتیش و مصادره بدون داشتن حکم قضایی» محافظت می کند. هنگامی که تفتیش یا مصادره بدون حکم قضایی صورت می گیرد دو شرط باید محقق شده باشند که عبارتند از: اول اینکه فرد انتظار واقعی مبنی بر برخورداری از حریم خصوصی را به نمایش گذاشته باشد و دوم اینکه انتظار مبنی بر برخورداری از حریم خصوصی به گونه ای باشد که جامعه آماده باشد آن را به عنوان یک انتظار معقول به رسمیت بشناسد. بنابراین در چنین وضعیتی معیار

معقول بودن نه تنها در راستای بیان چگونگی کاربرد قوه صلاحدید بلکه همچنین در راستای استنباط وجود اختیارات مقامات فدرال مبنی بر تفتیش و مصادره مورد استفاده قرار می گیرد.

۲.۵. نظام حقوق نوشته

نظام حقوق نوشته یکی از مهمترین نظام های حقوقی است که ریشه در حقوق روم دارد و بر بخش اعظم اروپا، امریکای مرکزی، امریکای جنوبی و بخشی از آسیا و آفریقا تسلط دارد. در نظام حقوق نوشته قوانین و مقررات به صورت کلی و عام به وسیله قانونگذار به تصویب می رسد و به وسیله دادگاهها با مصادیق و موارد تطبیق داده شده و مطابق با آنان اختلافات حل و فصل می گردد. نظام حقوق نوشته به ندرت به معیار معقول بودن اشاره می کند. در واقع معقول بودن هیچگاه به طور علنی به عنوان یک معیار مستقل به رسمیت شناخته نمی شود. برای مثال در کشور آلمان که نمونه ای از کشورهای دارای حقوق نوشته است، رجوع به معقولیت در راستای تعیین حد و حدود اختیارات مقامات قضایی به دشواری قابل تصور است. چرا که این سیستم حقوقی به شدت به قانون پایبند است. این بدان معنا نیست که معیار معقول بودن در فرآیند استدلال دادگاهها مشاهده نمی شود. اما اگر هم در دادگاهها استفاده شود در قالب یک استدلال پشتیبان یا آخرین چاره مورد استفاده قرار می گیرد.

۳.۵. حقوق ایران

در بسیاری از متون حقوقی ایران معقول بودن را همان متعارف بودن دانسته اند و ترجمه های قوانین بین المللی را نیز بر این اساس انجام داده اند. به عنوان مثال، در ترجمه فارسی کنوانسیون بیع بین المللی کالا معقول را به متعارف ترجمه کرده اند. شکی وجود ندارد که دو واژه معقول و متعارف هر دو مفاهیمی نسبی هستند و در زمان و مکان مختلف، متغیر می باشند. با این وجود به صرف داشتن این ویژگی مشترک، نمی توان آن دو را یکی دانست. واژه معقول از نظر ریشه لغوی با عقل استدلالی مرتبط می باشد. به همین جهت، امر معقول امری است که دلایل کافی برای پذیرش آن موجود باشد. همچنین معقول واجد جنبه روانی و شخصی است. در واقع معقول مفهومی انتزاعی است. فرایندی ذهنی است که شرایط و اوضاع و احوال خاص در اعمال آن ضروری و لازم است. اما متعارف یک امر کاملاً عینی و خارجی است که شرایط و اوضاع و احوال کمتر در اعمال آن مورد توجه قرار می گیرد چرا که یک رفتار متعارف مظهر اخلاق و رسوم اجتماعی می باشد.

علاوه بر این معقول بودن مفهومی است که ناشی از یک رویکرد عقلانیست. واژه معقول در لغت به معنای پسندیده عقل و آنچه به وسیله عقل درک می شود، می باشد. عقل هم نیرویی است که می توان براساس آن امور را مصلحت سنجی کرد و به وسیله آن، خوب و بد را از هم تشخیص داد. لزوم معقول بودن در زمره عناصر تشکیل دهنده عرف نیست. به این معنی که عرف چون مولود رفتار اجتماعی عامه مردم است بنابراین ممکن است مبنای منطقی و عقلانی نداشته باشد [۷]. بنابراین عرف به معنای رایج آن ممکن است منطبق با عقل نباشد. زیرا عرف ها را می توان به دو دسته تقسیم کرد: عرف های معقول و عرف های غیر معقول [۸]. برای مثال، ممکن است در جامعه ای عبور عابرین پیاده از چراغ قرمز یا محل های ممنوع به صورت عرف درآید یا در بین تعدادی از گروههای اجتماعی و دسته هایی از مردم عرف غیر معقولی پدید آید. چنانکه در حال حاضر در جامعه ما این امر در بین موتورسواران به روشنی دیده می شود، به نحوی که بیشتر آنان حق تقدم سایرین را رعایت نمی کنند، از کلاه ایمنی استفاده نمی کنند یا از خیابان یک طرفه عبور می کنند.

بنابراین متعارف بودن امری، به این معنی نیست که الزاماً ناگزیر از دارا بودن ویژگی عقلانی و عقل مدار بودن باشد. موارد بسیاری را می توان مثال زد که رفتارهایی متعارف هستند اما معقول نیستند. به عنوان مثال، در جامعه امروز پرداخت مهریه سنگین متعارف است اما

معقول نیست یا در جوامع غربی خوردن مشروبات الکلی متعارف است اما معقول نیست. همچنین می توان مواردی را مثال زد که معقول هستند اما متعارف نیستند. برای مثال عبور از پل های هوایی امری معقول است اما در جامعه ما متعارف نیست. بستن کمربند ایمنی معقول است اما متعارف نیست. بنابراین در کاربرد این دو واژه باید دقت لازم به کار برده شود چرا که این مسئله هم از نظر قانون گذار و هم از نظر کاربر قانون بسیار حائز اهمیت خواهد بود. بنظر می رسد بهتر است در متون حقوقی به پیروی از دکتر کاتوزیان عقل را به عرف افزود و از اصطلاح «معقول و متعارف» باهم استفاده نمود.

۶. شخص معقول در کنوانسیون بیع بین المللی کالا

اصطلاح شخص معقول تنها در دو اصل از اصول کنوانسیون بکار رفته است اما برخی مصادیق معقول بودن به نوعی در ارتباط با رفتار یک شخص معقول سنجیده می شود. این مصادیق شامل اقدام معقول، شیوه معقول و اخطار معقول می شود. با توجه به اهمیت این مفهوم در کنوانسیون بیع بین المللی کالا و ارتباط آن با دیگر مصادیق معقول بودن، در این قسمت ابتدا به بررسی مفهوم شخص معقول و استانداردهای آن می پردازیم. در ادامه برای آشنایی بیشتر با این مفهوم به بررسی نقش آن در کنوانسیون خواهیم پرداخت.

۱.۱.۶. شخص معقول

فرهنگ حقوقی بلک، در تعریف شخص معقول بیان داشته است:

۱- یک فرد فرضی که به عنوان یک استاندارد قانونی استفاده می شود.

فرهنگ حقوقی آکسفورد در تعریف شخص معقول آن را به یک شهروند معمولی و عوام الناس (توده مردم) تعریف کرده است [۹]. فرهنگ حقوقی وبستر شخص معقول را به شخص فرضی که به عنوان یک ابزار سنجش قانونی تصور می شود که از روی آن تصمیم گیری می شود که آیا متعهد احتیاط مناسب را در رابطه با یک تعهد انجام داده است یا خیر، تعریف کرده است [۱۰]. براساس این تعاریف، شخص معقول به شخصی فرضی در جامعه اطلاق می شود که از قضاوت، مهارت‌ها و رفتارهای متعادل و معمولی برخوردار است. شخص معقول نه خیلی محتاط است و نه خیلی بی پروا. این شخص به هیچ کاری اقدام نمی کند مگر اینکه مهارت‌های لازم را که لازمه آن است، فرا گیرد. همیشه مراقب و مواظب اعمال و رفتار خویش است، به شرایط و اوضاع و احوال قضیه توجه دارد، متعادل و مراقب بوده و مواظب اخلاقی را هم رعایت می کند [۱۱]. شخص معقول در قراردادهای جانشین جامعه است و وظیفه اش کشف مقصود معقول طرفین دعوی نیست، بلکه کشف این موضوع است که از نظر جامعه طرفین دعوی می‌بایست از چه مقصود و نیتی برخوردار می‌بودند.

۱.۱.۶. استانداردهای شخص معقول

در اکثر موارد، شخص معقول به واسطه مثال هایی از قبیل عوام الناس شناخته می شود. شخص معقول به عنوان مظهر تصویری از شرایط عادلانه تعامل (رفتار متقابل) وارد تجزیه و تحلیل می شود. شخص معقول زبان قرارداد، مشخصات طرفین و شرایط حاکم را در زمان عقد قرارداد تحلیل می کند تا هدف قراردادی و مفهوم قرارداد را تعیین کند. همچنین، اظهارات و عملکرد طرفین قرارداد را به منظور بررسی تصمیمات و هدف قراردادی بازبینی می کند و در کل با هر آنچه طرفین به واقع در سر دارند درگیر نیست، تنها به تصمیمات همانطور که در اظهارات و رفتار طرفین بیان شده است اهمیت می دهد. لرد دنینگ از نظریه پردازان حقوقی انگلیس، در جریان رسیدگی به پرونده موسوم به «استورر بر علیه شورای شهر منچستر» در سال ۱۹۷۴، این موضوع را به این صورت بیان کرده است: «در قراردادهای به نیت واقعی طرف نگاه نمی‌کنید بلکه به آنچه وی می‌گوید نگاه می‌کنید. قرارداد هنگامی شکل می‌گیرد که در نظر ناظران

بیرونی، یک قرارداد وجود دارد. فرد اگر در قالب کلام خود به قرارداد پیوسته است نمی‌تواند با گفتن این جمله که قصد نداشتم به قرارداد بیوندم، قرارداد را ترک کند. تیت وی را تنها می‌توان در قالب اظهارات بیرونی مشاهده کرد».

به علاوه، شخص معقول باید ناظری خنثی برای آشکارسازی خارجی اقدامات و اظهارات طرفین باشد. در حقیقت باید به مانند یک داور بی طرف نسبت به طرفین عمل کند. داور بی طرف میبایست حقایق پرونده را به صورت موضوعی ببیند و تصمیم‌گیری کاملاً غیر شخصی یا درون شخصی قابل درک و عینی را انجام دهد. اما باید توجه داشت که، جداسازی کامل انسان معقول از پرونده غیر ممکن است. حس ترحم همیشه به عنوان یک عامل ثابت در اعمال اصلاحی و قوانین بوده است. پیوند عاطفی فرد معقول با طرف دعوی روی عملکردش اثر می‌گذارد. واضح است که فرد معقول مصداق عینی شخص خرد گرای کانتی که در تمام شرایط خرد گراست نمی‌باشد. فرد معقول دارای وجدان و روح می‌باشد. باید توجه داشت که اشخاصی که به طرفین دعوی وابستگی عاطفی ندارند اشخاص منطقی به شمار می‌روند نه معقول و این یک باور عمومی است که یک شخص مطلقاً منطقی نمی‌تواند داوری عینی خوبی را ارائه دهد. پافشاری روی دانش عقلانی و در نتیجه مقاصد دانش عقلانی، ممکن است ما را از دیدن احتمالات درونی روح انسان محروم نماید. شخص معقول باید از دانش خود در مورد باطن دیگران، همدردانه استفاده کند. در عمل هم، دادگاه یک صورت عینی از شخص معقول را که متأثر از همدلی خود با طرفین دعوی و همچنین همراهی خود با قانون و عدالت است می‌سازد. اما در این حیطه باید تعادل و انصاف رعایت شود همچنان که از مفهوم واژه معقول چنین برمی‌آید. برای مثال، قرارداد کاری با مدت یک سال بین کارگر و کارفرما منعقد شده بود. در قرارداد به وضوح ذکر شده بود که پرداخت تنها منوط به اتمام دوره یک ساله کار است. بعد از نه ماه کار، کارگر کار خود را بدون رضایت کارفرما ترک می‌کند. قرارداد و اظهارات طرفین به وضوح مشخص می‌نمود که پرداخت تنها به موجب تکمیل دوره یک ساله خدمات صورت می‌گیرد. دادگاه بیان کرد: کارگر استخدام شده باید مستحق دریافت غرامت در ازای خدماتی باشد که در واقع به اجرا رسانده است. برخی مفسرین دلیل حکم دادگاه را چنین بیان کرده اند که، وقتی که فرد معقول به عدالت حاکم بر قرارداد می‌پردازد، خیلی نگران نیت منجر به انعقاد قرارداد نیست. در واقع در این گونه موارد، شخص معقول چیزی بیش از مفهوم انسان انگارانه عدالت نیست [۱۲].

۲.۱.۶. شخص معقول در کنوانسیون

از میان ۱۰۱ اصل کنوانسیون بیع بین المللی کالا، به صراحت در دو اصل ۸ و ۲۵ اصطلاح شخص معقول بکار برده شده است. از آنجا که اصل ۲۵ کنوانسیون مورد بررسی های متعددی توسط پژوهشگران قرار گرفته است و مقالات متعددی در این زمینه به چاپ رسیده است، به منظور آشنایی بیشتر با مفهوم شخص معقول در اینجا مختصری به بررسی اصل ۸ کنوانسیون می‌پردازیم.

کنوانسیون در اصل ۸ قواعدی برای تفسیر قرارداد تعیین نموده است که در واقع تلفیقی از دو ضابطه شخصی و نوعی می‌باشد. طبق بند اول این اصل: «معنای اظهارات و سایر اعمال قانونی مربوط به طرفین بوسیله تیت واقعی آنها تعیین می‌شود مشروط بر اینکه از این تیت اطلاع داشته یا باید اطلاع داشته باشند». اما اگر این تیت نه معلوم و نه قابل تشخیص باشد، آنگاه درک یک شخص معقول در جایگاه مخاطب ملاک تفسیر قرار می‌گیرد (بند ۲ اصل ۸). بنابراین در مواردی که قصد واقعی قابل تشخیص نیست قرارداد باید منطبق با معنایی تفسیر شود که یک شخص معقول از همان سنخ طرفین، در اوضاع و احوال مشابه به آن می‌دهد.

تعریف شخص معقول در ادبیات حقوقی متنوع است. برخی محققین بیان داشته‌اند: یک شرکت کننده بازاری معقول که به معاملات مشابه دست می‌زند، تعریف مناسبی برای شخص معقول است. اما به نظر می‌رسد این تعریف کمکی به وضوح عبارت ذکر شده در بند دوم اصل ۸ نمی‌کند. در مقابل یک تعریف واقع بینانه‌تر ارائه داده شده است که عبارت است از: شخص معقول، فردی حرفه‌ای است

که از شیوه‌های مورد استفاده در بخش تجاری خویش، روش‌های مختلف فروش کالاها را به کار برده‌ای آنها آگاهی دارد [۱۳]. ویژگی‌های فنی کالاها و کاربردهای آنها آگاهی دارد [۱۳].

مطابق بند دوم اصل ۸ کنوانسیون، اظهارات و سایر اعمالی که یک طرف انجام می‌دهد باید مطابق استنباط شخص معقول «از همان نوع ... در اوضاع و احوال مشابه دیگر» تفسیر شود. در این خصوص باید توجه داشت، معیاری که بند دوم اصل ۸ کنوانسیون ارائه می‌دهد، معیاری کلی و انتزاعی برای معقول بودن نیست. تدوین کنندگان کنوانسیون با آوردن قید «از همان نوع ... در اوضاع و احوال مشابه» تلاش کرده‌اند تا جنبه مجرد و کلی شخص معقول را تعدیل کنند. این بند از محکمه می‌خواهد یک شخص معقول هم صنف که مشابه طرف دیگر مثلاً در زمینه‌های زبانی و استعدادهای فنی می‌باشد، فرض کند. همچنین از محکمه می‌خواهد این شخص معقول را در همان اوضاع و احوالی فرض کند که طرف دیگر به عنوان مثال در رابطه با آگاهی از معاملات و مذاکرات قبلی میان طرفین و اطلاع از بازار جهانی و حوادث آن داشته است. به همین جهت گفته شده است تعریف‌هایی که در لغت نامه‌ها و مجموعه قوانین تجاری داده شده است الزام آور نیستند مگر اینکه آن را قسمتی از استنباط شخص معقول به حساب آوریم. بنابراین در مورد عبارت «در همان اوضاع و احوال مشابه» باید گفت که کلیه حقایق و وقایع در زمان مربوطه از قبیل: اوضاع بازار جهانی و داخلی، قوانین حاکم بر قرارداد، معاملات قبلی، رویه معمول طرفین و میبایست مورد توجه قرار گیرد مطابق همان عبارتی که در ذیل اصل ۸ کنوانسیون آمده است: «همه اوضاع و احوال مربوطه پرونده باید مورد توجه قرار گیرد».

مواردی که بیان شد نشان دهنده این موضوع است که کنوانسیون متمایل به یک رویکرد عینی در تفسیر است. گرچه برخی معتقدند رویکرد عینی نسبت به بند دوم اصل ۸ بیش از حد سختگیرانه است. اینان معتقدند که اولین گام باید شناخت ذهنی و انتزاعی مخاطب باشد. چرا که عبارت «فرد معقول از همان نوع ... در اوضاع و احوال مشابه» پیشاپیش شمول فاکتورهای ذهنی را ممکن می‌سازد. اما باید توجه داشت که ملاک قراردادن فاکتورهای ذهنی به نظر سخت و دشوار است. با فرض بر اینکه مخاطب تا حدودی از اوضاع و احوال طرف اظهار کننده آگاهی دارد و اظهار کننده از این موضع آگاه نبوده و اظهارات خود را به گونه‌ای تنظیم کند که گویی طرف دیگر از اوضاع و احوال مذکور آگاه نیست چنین امری می‌تواند به سوء تفاهم منجر شود. برای مثال، فردی اهل سوایا با یک فرد سوئیسی قراردادی را امضا می‌کند و این قرارداد تحت کنوانسیون بیع بین المللی کالا قرار دارد. فرد اهل سوایا وعده می‌دهد که کالا را در عرض هشت روز تحویل دهد. در گویش سوایایی هشت روز به معنای یک هفته، یعنی هفت روز است. فرد سوئیسی از این ویژگی خاص گویش سوایایی آگاه است و تصور می‌کند تحویل کالا در عرض یک هفته صورت خواهد گرفت. اما فرد اهل سوایا اظهارات خود را برای یک سوئیسی مطرح می‌نماید و در نتیجه به هشت روز اشاره کرده و منظورش هم در عرض هشت روز بوده است [۱۴]. اگر علم مخاطب به حقایق مربوط به اظهار کننده مدنظر قرار گیرد در آن صورت اظهاریه فوق باید به عنوان هشت روز تفسیر گردد. اما چنین امری به تحقق قطعیت حقوقی کمک نمی‌کند و نباید به اجرا گذاشته شود. البته ابعاد مربوط به طرف مخاطب که برای اظهار کننده شناخته شده هستند را نمی‌توان به هیچ وجه مدنظر قرار داد. برای مثال اگر یک طرف به خاطر اینکه برای مثال در یک بخش تجاری خاص تازه کار است و هنوز با همه شرایط و رویه‌های معمول آشنا نیست به شیوه‌ای غیر حرفه‌ای عمل کند در آن صورت اگر همه طرفین درگیر از این موضوع آگاه باشند دلیلی ندارد که این حقیقت مدنظر قرار نگیرد.

در مقابل اگر ابعادی وجود دارند که برای هیچ یک از طرفین شناخته شده نیستند نباید مدنظر قرار گیرند. لحاظ نمودن چنین ابعادی به تضعیف قطعیت حقوقی منجر می‌شود. اظهار کننده می‌تواند اظهاریه خود را بر اساس اوضاع و احوال خاص حاکم بر طرف مخاطب تنظیم نماید آن هم تنها به شرطی که اظهار کننده بتواند به شکل معقول انتظار داشته باشد که مخاطب این شیوه خاص تنظیم اظهاریه را مدنظر قرار می‌دهد. چنین چیزی در شرایط برعکس نیز صادق است. مخاطب می‌تواند اوضاع و احوال خاص حاکم بر طرف اظهار

کننده را مد نظر قرار دهد آن هم تنها به شرط اینکه اظهار کننده به شکل معقول از قصد مخاطب آگاهی داشته باشد. در غیر این صورت، طرفین اظهارات یکدیگر را به شکل مبهم و نامعلومی برای خود معنا می کنند.

در ادامه باید توجه داشت، آمدن جمله ای که طی آن رفتار یک طرف باید در انطباق با رفتار فردی از همان نوع مورد بررسی قرار گیرد پس از معیار فرد معقول پسندیده و مناسب است. در حقیقت این کلمات اضافی معیار فرد معقول را منصفانه تر کرده است زیرا به فرد درگیر در همان شاخه از کسب و کار یا در همان تجارت و ... مربوط می شود. پروفسور فرانس وروس، از نظریه پردازان حقوقی در این خصوص بیان می کند [۱۵]:

قاعده سازی در بند دوم اصل ۸ کنوانسیون خوب است چراکه به صورت شیوه ای انتزاعی بیان نشده است به جای آن بطور خاص به رفتار طرف خاص مربوط می شود. این نویسنده در ادامه شرح می دهد که مرجع حل اختلاف باید در نظر گیرد که آیا طرف دیگر از همان کیفیت فنی برخوردار است، به همان زبان صحبت می کند و در مجموع آیا شباهتی بین این دو نفر که باید رفتارشان باهم مقایسه شود وجود دارد یا خیر و تا چه حد مشابه یکدیگر می باشند. برای فهم بیشتر از استنباط یک فرد معقول مثالی ذکر می کنیم.

یک خریدار سوئسی و یک فروشنده آلمانی برای فروش یک ماشین چاپ پارچه گردان مستعمل که قبلاً خریدار آن را بررسی کرده بود قرارداد بستند. قرارداد صریحاً مقرر داشت نسبت ماشین "641 mm - 1018 mm" است و بعد از بررسی، کامل و آماده به کار است. در مورد روش پرداخت، در قرارداد پیش پرداخت یک سوم مبلغ و مابقی در زمان تحویل منظور شد. در صورتی که خریدار نمی توانست مابقی را پرداخت کند فروشنده حق داشت قرارداد را فسخ کند و پیش پرداخت را به عنوان جریمه بردارد. بعد از پرداخت مبلغ پیش پرداخت، خریدار فهمید که طبق شرایط مندرج در قرارداد ماشین باید به قطعات دیگری نیز مجهز باشد. خریدار به فروشنده دو راه حل جایگزین پیشنهاد کرد؛ یا فسخ قرارداد و استرداد پیش پرداخت، یا کاهش قیمتی که شامل بخشی از هزینه قطعات اضافی باشد. فروشنده هر دو پیشنهاد را رد کرد و اصرار داشت که خریدار باید قرارداد را طبق توافق اجرا کند. زمانی که خریدار اعلام کرد پرداخت مبلغ باقیمانده را رد می کند، فروشنده اظهار داشت قرارداد فسخ شده است و به خریدار اطلاع داد طبق قرارداد پیش پرداخت را به عنوان جریمه برمی دارد. دادگاه بدوی و دیوان عالی ادعای خریدار را مبنی بر استرداد پیش پرداخت بعلاوه سود ۵٪ رد کردند. دیوان عالی اظهار داشت، نظر به این که طرفین یک درک متفاوت از مفهوم قرارداد دارند، زبان قرارداد باید طبق بند ۲ اصل ۸ تفسیر گردد، یعنی طبق استنباط یک فرد معقول در موقعیتی مشابه موقعیت طرفین قرارداد. بنابراین در این مورد، چون خریدار یک تاجر مجرب این نوع کالاهای مربوطه نبود، انتظار فروشنده مبنی بر اینکه خریدار باید بداند یک ماشین ۱۲ ساله ضرورتاً شرایطی فنی را که یک ماشین جدید از همین نوع را دارا می باشد، ندارد و در نتیجه خریدار باید ماشین را قبل از این اظهار که ماشین درست کار می کند دقیق تر بررسی کرده باشد، معقول است.

۷. نتیجه گیری

با وجود اینکه معقول بودن در کنوانسیون بیع بین المللی کالا در مواد متعددی مورد تصریح قرار گرفته است اما تعریف روشن و صریحی در مورد این مفهوم و شرایط اعتبار آن در این سند بین المللی مشاهده نمی شود. معقول بودن، مفهومی است که دارای انعطاف پذیری بسیاری می باشد. انعطاف پذیری مفهوم معقولیت مزیت این مفهوم را برجسته می سازد. مزیت این مفهوم آن است که استدلال حقوقی که با هدف یافتن تفسیر و کارکرد معقول قانون صورت می گیرد تلاش دارد تا شکل انتزاعی قانون را با شرایط واقعی و عینی منطبق سازد و در این راستا در قالب فرآیند متعادل سازی همه شرایطی که در یک وضعیت عینی مطرح می گردند را مدنظر قرار می دهد.

معقول بودن در کنوانسیون، معیار انعطاف پذیری را به دست می دهد که قابلیت انطباق با اوضاع و احوال و شرایط هر مورد را دارد. معقول بودن در بیع بین المللی حالت مطلوبی را همراه با تقویت انصاف و حسن نیت فراهم می کند. به همین دلیل گفته می شود معقولیت جلوه ای از تئوری تعادل عادلانه قراردادی است؛ ابزار تحقق عدالت یا انصاف تجاری است. اما باید توجه داشت که گرچه این انعطاف پذیری ممکن است در ظاهر بر حسب دستیابی به عدالت و انصاف فردی جذاب به نظر برسد اما نگرانی های اساسی را بر طرف نمی کند. انصاف و عدالت خودشان عبارات انعطاف پذیری هستند که اغلب بسته به دیدگاه تغییر می کنند. آنچه در نظر مدعی عادلانه و منصفانه به نظر می رسد ممکن است از منظر طرف دعوا متفاوت باشد. یکی از اهداف قانون ارائه انسجام و قابلیت پیش بینی است به طوری که افراد ممکن است رفتار خود را با موارد لازم قانونی تطبیق دهند. اصولاً استانداردهای مبهم مانند معقول بودن با چالش های حقوقی روبرو هستند. بنابراین اگرچه انعطاف پذیری یک پیش نیاز ضروری برای عدالت در قانون و عمل است، با این حال باید راهنما و معیاری برای تمام شرایط انعطاف پذیر نیازمند معقولیت وجود داشته باشد و آن هم در صورتی که بیش از حد مبهم نباشند و پایه و اساس نتایج به ظاهر خودسرانه نداشته باشد. بنابراین با توجه به مخاطب بودن خریدار و فروشنده در این کنوانسیون جهت جلوگیری از تفسیر به رأی این واژه انعطاف پذیر نیاز به یک چارچوب معنایی قانونمند احساس می شود که باید از جانب قانونگذاران این کنوانسیون مد نظر قرار گیرد. با این حال، از آنجا که یک تعریف حقوقی از معقول بودن در کنوانسیون بیع بین المللی کالا وجود ندارد، ما یک تعریف مناسب از معقول بودن را پیشنهاد می دهیم: معقول بودن یعنی ایجاد تعادل منطبق با درک یک شخص معقول و متعارف میان حقوق، تعهدات و منافع مشروع طرفین یک قرارداد مطابق با اهدافشان و شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر موضوع .

۸. مراجع

1. Garner, Bryan.A, (1991) ,Black Law Dictionary, United States of Americ, Thomson West .
2. Evgenievna Kovalenko, Kseniya , (2014) ,some Aspects Of Reasonableness in the Law, World Applied Sciences Journal 29(7), 915-917 .
۳. ناجی ، سعید ، ۱۳۸۲ ، لاکاتوش و معقولیت معرفت علمی، نشریه روش شناسی علوم انسانی ، شماره ۳۴ ، ۱۲۰-۹۰.
۴. حبیبی ، محمود ، ۱۳۸۹ ، تفسیر قراردادهای تجاری بین المللی ، تهران ، نشر میزان.
۵. بادینی ، حسن ، ۱۳۸۹ ، نگرشی انتقادی به معیار انسان معقول و متعارف برای تشخیص تقصیر در مسئولیت مدنی، فصلنامه حقوق، شماره ۱ ، ۹۴-۷۳
6. Bobek, Michal, (2008), Reasonableness in Administrative Law, Available at: http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=1140750, Accessed at September 2, 2013
۷. واحدی، قدرت ا... ، ۱۳۸۵ ، مقدمه علم حقوق، تهران، نشر میزان.
۸. لنگرودی، محمد جعفر ، ۱۳۷۰ ، مکتب های حقوقی در اسلام، تهران، کتابخانه گنج دانش.
9. Martin, Elizabeth, (2002) ,Oxford Dictionary of Law, Great Britain, Oxford University Press,.
10. Ellis, Susan, (2006), Webster New World Law Dictionary, United state: Wiley,.
۱۱. قاسم زاده، سید مرتضی ، ۱۳۷۸ ، مبانی مسئولیت مدنی، تهران، نشر دادگستر.
12. DiMatteo, Larry A, (1997), The Reasonable Person Standard and the Subjectivity of Judgment, Available at: <http://www.cisg.law.pace.edu/cisg/biblio/dimatteo5.html>, Accessed at Febuary 25, 2014.
13. 14. Lautenschlager, Felix, (2007) , The Reasonable Third Person, Language Problems and Standard Terms and Conditions, Journal of International Commercial Law, 259-290.
15. Farnsworth, Allan, (2002), Interpretation of the Contract and the Use of Preambles, International Business Law Journal 3-4, 271-279.